

چشم‌اندازها:

بسوی سازمان سیاسی کارگران

امروز دیگر کمتر کسی سخن از «احتمال انقلاب» در ایران میراند. در دوره عروج خاتمی به صحنه قدرت سیاسی اما چنین نبود. جریان ما تنها صدایی بود که در میانه جنجال پیروزی جریان دوم‌خرداد ایستاد و شکست طبقه‌کارگر را فریاد زد. گرچه فریاد ما در غوغای ناپاک تکنولوژی رسانه‌ای گم گشت، اما اگر روزی تاریخ مواضع سازمانها نوشته شود، این حقیقت جزئی از آن تاریخ خواهد بود.

سیمای سیاسی ایران و جهان امروز چیست؟ حدود چهار سال است که جنگ و گریز باندهای حکومت اسلامی تمام فضای سیاسی ایران را تسخیر کرده است. رسانه‌های خبری طبقه حاکم موفق شدند تا توجه کارگران و توده مردم را به دسته‌بندی‌های سیاسی درون صفوف پاسداران و قصابان مردم معطوف سازند. برنامه «توسعه و اصلاحات» عرصه اقدامات سیاسی بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای تقابل همه جانبه با خطرات شورش از پایین گشته است. خیل وسیعی از روشنفکران و هنرمندان و قلم‌بدستان وازده و مزدبگیر برای آرایش این نمایش مضحک سیاسی، به رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند. نقش نیروهای اصلی و سازمانده نظم دنیای پس از فروپاشی شوروی، دنیای پس از ۱۱ سپتامبر، جایگاه مهمی در تحولات آتی ایران و خاورمیانه خواهند داشت. کشورهای امپریالیستی میکوشند تا روند جدال جناحها را به نفع خود هدایت سازند.

تماسها و مذاکرات پنهان و آشکار امریکا و اروپا با سران جناحها و باندها برای یافتن متحدین درون و برون مرزی، بر کسی پوشیده نیست. احزاب سیاسی این کشورها، بویژه سوسیال دموکراسی و احزاب لیبرال اروپا، میکوشند تا به تشتت و پراکندگی در میان اپوزیسیون آواره ایرانی خاتمه دهند. گروههای مذهبی و غیرمذهبی، چپ و ملی‌گرا، در حال غربال شدن هستند. کوشش سوسیال دموکراسی و احزاب لیبرال اروپا این است تا همپالگی‌های جوان و گیج خود را سروسامان دهند. در حالیکه محافل قدرت در امریکا میکوشند تا روی بازیگران اصلی در اپوزیسیون سرمایه‌گذاری کنند. اروپا بشیوه‌ای حزبی و کماکان محتاط عمل میکند. اما آمریکا به اعتبار قدرت عمل و برنامه روشن خود علاقه‌مند به ایجاد جبهه تحت نفوذ خود میباشد.

این تحرکات در خلاء صورت نمیگیرد. موضوع کار سازماندهان نظم موجود، در دو دسته تقسیم شده‌اند: نیروهای درون حکومت، و گروهها و شخصیت‌های درون اپوزیسیون. هیچیک از سازمانها و احزاب جدی ایرانی که نقش سیاسی هر چند ضعیف در صحنه دارند، خارج از این بازی قدرت نیستند.

ویژگی بحرانها و تجزیه‌ها، وحدت‌ها و جبهه‌های دوران اخیر، دوران پس از فروپاشی شرق، نیز همین است. برای ورود به صحنه سیاسی نظم جدید اما ملزوماتی وجود دارد. ملزوماتی بدیهی برای کشاندن بازیگران به صحنه.

ملزومات ورود بازیگران به صحنه

ملزومات حضور در صحنه سیستم سیاسی جهان امروز برای همه بازیگران روشن است:

- دنیای امروز، دنیای اقدامات ملی و محلی نیست. اگر تا دیروز مطرح شدن نیروهای محلی در سطح ملی مشروط به صدور مجوز توسط قدرتهای جهانی بود، امروز رابطه دوستانه با جناحهایی از اینان و کسب گواهی سیاسی، یکی از ملزومات ورود به صحنه بازی است.

- شرط دیگر، درک ضرورت تحول ساختار سیاسی است. فضای باز نیم‌بند و حضور احزاب مدرن باید جانشین حکومتهای بانندی و نظامی پلیسی سابق در مناطق پیرامونی گردد. این امر پیش از آنکه محصول طرحهای استراتژیک سازماندهان نظم دنیای امروز باشد، حاصل رشد تناقضات درونی نظام و در واقع واکنشی برای حل آنها است. از میان رفتن دنیای دوقطبی سابق و استراتژی مبتنی بر جنگ سرد، تغییر و تحولات ساختار اقتصادی طی چند دهه اخیر، انقلاب تکنولوژیک و رسانه‌ای، نقش «سرمایه‌هوشمند» از طریق تجارت تکنولوژیک، از جمله این فاکتورها هستند.

- همچون پیامدی از تحولات یاد شده بالا، وجود یک بازار کار نسبتاً تثبیت شده و لاجرم نهادهایی که مبارزات کارگری را کنترل یا به مسیر انحرافی سوق دهند، مدل امریکایی و اروپایی اتحادیه‌های کارگری، از دیگر ملزومات این روند است. به اوضاع سیاسی ایران نگاه کنید تا این حقیقت را دریابید. تا همین دیروز سخن گفتن از اخبار اعتراضات کارگری مصادف با پیگرد و محکومیت به مجازات سنگین بود. مطبوعات ایران درباره اعتراضات کارگری سکوت میکردند. امروزه روزنامه‌های اصلاح‌طلب بطرز حساب شده‌ای سخن از «جنبش صنفی کارگری» و «اخبار اعتراضات صنفی کارگران» میرانند. ایجاد تشکلهای صنفی و استراتژی سیاست‌زدایی جزو برنامه عمل بورژوازی، جزئی از روند اصلاحات، در ایران گشته است.

روند اصلاحات به روایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، دنیای آزاد و دمکراتیک مورد نظر جورج بوش و تونی بلر، بدین سادگی جامه عمل نخواهد پوشید. همانگونه که در رئوس اصلی مواضع اولین شماره نشریه ما، آنهم زمانی که همه جا سخن بر سر دوران صلح پس از پایان جنگ سرد بود، آمده، دورانی از جنگهای ملی و منطقه‌ای در راه است. و البته دیگر در راه نیست. بلکه آغاز شده است. تحول ساختار سیاسی و بر سر کار آوردن دول مورد نظر قدرتهای اصلی سرمایه‌داری نقداً به مرحله اجرا در آمده است. برای ایجاد آلترناتیو در برخی از کشورها بودجه و برنامه معینی اختصاص داده میشود. با این وجود نباید این امر را از نظر دور داشت که در راه تولید اپوزیسیونهای Made in USA و Made in EU موانع غیر قابل انکاری وجود دارد.

موانع موجود

۱- بورژوازی بین‌المللی و کلیه نیروهایی که منافع سیاسی آنرا در مناطق مختلف و از جمله ایران، نمایندگی میکنند، در این مسیر با دشواریهای انکارناپذیری مواجه خواهند بود:

- تنش‌های رشدیابنده درون جناحهای امپریالیسم، در پشاپیش آن روند فروپاشی نظم بین‌المللی مبتنی بر جنگ سرد و تهدید شدن هژمونی بی‌رقیب آمریکا و شکل‌گیری اتحادیه‌اروپایی (گسترش بازار اروپا) از جمله این موانع هستند. همین مانع، آمریکا را واداشته تا آخرین کارت بازی خود را روی میز نهد: اتکاء به قدرت نظامی برای تسخیر بازارهای جدید. این استراتژی تا زمانی کاربرد دارد که آمریکا سهم معینی از ثروتهای به چنگ آمده از این جنایت تاریخی را به شرکای رقیب بدهد. باید دید که توان اقتصادی آمریکا برای پرداخت هزینه‌های نظامی استراتژی خود در کوتاه مدت تا چه حد پایداری میکند.

۲- دشواری دیگر، خطری است که در مسیر تحولات دولتی و ساختاری در کشورهای پیرامون قرار دارد. ایجاد رژیم‌هایی متناسب با نیازهای امروزین و کنار زدن دول سرکش و طایفه‌های شیوخ و بنیادگرا در کانونهای بحران، منوط به توافق قدرتها بر سر ساختار حکومت جدید است. ابتکار عمل شرکتها و کارتل‌های نفتی و صنعتی و بانکی کافی نیست. دول آمریکا، آلمان، فرانسه، روسیه و چین باید به توافق نسبی برسند. عدم توافق به معنای رشد تنش میان این قدرتها است. تنش‌ها که، قربانیان آن مردم و کارگران کشورهای پیرامونی خواهند بود.

۳- فاکتور پایه‌ای‌تر، احتمال ناکامی اصلاحات ساختاری در هر یک از کشورهای پیرامون و وقوع خیزش‌های کارگری است. این امر در برخی مناطق، همانند اروپای شرقی خطری بالقوه، و در مناطقی دیگر مانند ایران و تعدادی از کشورهای امریکای لاتین، خطری بالفعل است. وجود فضای باز سیاسی و سنت تحزب سیاسی مدرن، وجود حداقلی از تامينات و ایمنی و مایحتاج اولیه زندگی، از شروط پایه‌ای پیشرفت اصلاحات ساختاری است. به ایران نگاه کنید. هر دو فاکتور نیز غایب هستند.

افزون بر آن، با بیش از بیست سال حاکمیت استبداد مذهبی (و شکست ابتدالی‌آمیز استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها) زمینه برای رشد جنبش کمونیستی انترناسیونالیستی فراهم است. جنبش کارگری در ایران استعداد بر هم زدن کلیه سناریوهای تهیه شده برای آسیا را در خود نهفته دارد. همانگونه که جنبش بورژوازی کرد در این منطقه، استعداد وارد شدن نیروهای ناسیونالیسم کرد به صحنه سیاسی برای به اجرا در آورده شدن گوشه‌هایی از سناریوی «ایجاد حوزه‌های کوچک نفوذ» برای اروپا، را دارا است.

۴- این مشخصه سیاسی بر بستر عدم وجود سنت قانونگرایی و اصلاحات در پیرامون، میتواند وقوع انفجارهای سیاسی ناگهانی و شکل‌گیری جنبش رادیکال کمونیستی بویژه در ایران را تبدیل به یک مسئله جدی نماید. قدرتهای اروپایی در این مسیر واقع‌بین‌تر از آمریکا بوده و بسرعت مشغول سروسامان دادن به چپ سابق و جنبش ملی‌گرای ایرانی و حتی سرمایه‌گذاری روی نیروهای کرد

هستند. در چنین شرایطی، غیاب یک جریان کمونیستی، یک مصیبت تاریخی، یک ضایعه جبران ناپذیر است.

چشم‌انداز

در تصویری که ما از جهان و ایران ترسیم کرده‌ایم، نیروهای جدی آن جهانی عمل میکنند. بدون خروج عناصر و محافل پیشرو جنبش کارگری ایران از دنیای کوچک و عقب‌مانده محلی‌گرایی و تلاش برای متحد شدن حول یک پلتفرم انترناسیونالیستی چشم‌انداز تیره و تاری در مقابل ما قرار دارد. وظیفه همه عناصر انقلابی و روشنفکر، همه محافل و گرایش‌های کارگری که بر سر نکات و محورهای اساسی یک حرکت کمونیستی انترناسیونالیستی توافق دارند، این است که برای شکل‌گیری سازمان سیاسی کارگران، برای ایجاد سازمان انترناسیونالیستی گام‌های اساسی و عملی بردارند.